

آخرین قهوه با آقای روحانی

(۱۵ فروردین ۱۴۰۰)

محسن رنانی

من در انتخابات سال ۹۲ برای آمدن آقای روحانی سنگ تمام گذاشتم. به محض آنکه خبر رد صلاحیت مرحوم هاشمی رفسنجانی در اول خرداد ۹۲ منتشر شد، موجی از ناباوری جبهه تحول خواهان را فراگرفت. روزنامه‌ها نوشتند: ستاد آقای هاشمی منحل شد و رئیس ستاد با بغض خداحافظی کرد و به سفر رفت. و آنگاه سکوت و ناامیدی غم‌انگیزی در جبهه تحول خواهان حاکم شد. من اما از لحظه خبر، سه شبانه‌روز روی نوشته‌ای کار کردم با عنوان «به استقبال رویدادگی برویم» که در آن بر اساس «نظریه آشوب» و الگوی رفتاری کاتاستروفیک مردم ایران، نشان دادم که اگر آقایان خاتمی و هاشمی مشترکاً از یکی از آقایان روحانی یا عارف حمایت کنند و نامزد دیگر را مجاب کنند که کناره بگیرد، به‌طور قطع نامزد مورد حمایت آن دو رأی خواهد آورد (توجه کنیم که در زمان نگارش آن متن، طبق برخی نظرسنجی‌ها محبوبیت آقایان روحانی و عارف حتی کمتر از ده درصد بود). نوشته من سوم خرداد به دست آقایان خاتمی و هاشمی رسید؛ و آن‌گونه که شنیدم در بازگشت امید و ایجاد اجماع در میان تحول خواهان مؤثر بوده است. بخش‌های سانسور شده‌ای از آن نوشته بعداً در رسانه‌ها منتشر شد اما متن کامل را می‌توانید در این‌جا بخوانید:

<http://renani.net/index.php/texts/notes/643-2013-06-05>

خیلی‌ها همان زمان هم معتقد بودند که انتخاب آقای روحانی به عنوان نامزد تحول خواهان اشتباه است. اما مگر گزینه دیگری در برابر بیش از ۵۰ درصد مردمی که به سایر کاندیداهای تأیید شده رأی ندادند و بقیه مردمی که اصلاً رأی ندادند، باقی مانده بود؟ در آن انتخابات حکومت آنقدر به مردم دهن کجی کرده بود، که هیچ راهی جز دهن کجی به حکومت برای اکثریت مردم باقی نمانده بود. من اعتراف می‌کنم: رأی دادن به آقای روحانی در انتخابات ۹۲ مقتضای عقلانیت نبود، اما مقتضای عدالت بود. ما غیرعقلانی اما عادلانه عمل کردیم.

درواقع انتخابات، نهادی است که برای «نظام‌های دسترسی باز» طراحی شده است. در یک «نظام دسترسی محدود» نظیر ایران، نهاد انتخابات، نماد دموکراسی و ابزار ارتقاء آرام و کم‌هزینه عقلانیت جمعی نیست بلکه ابزاری است برای هیجان‌آفرینی‌های غیرعقلانی به منظور لاپوشانی فساد گروه‌های قدرت و ناکارآمدی کل ساختار سیاسی. بنابراین حتی اگر در انتخابات ۹۲، انتخاب نادرستی رخ داده است، نتیجه انتخاب مردم نبود، بلکه نتیجه نظام دسترسی محدود حاکم بود.

و اما یک درس مهم از انتخابات ۹۲: تمام داستان توسعه این است که وقتی ملتی به نقطه‌ای برسد که بتواند «عقل» و «عدل» را سازگار کند روی ریل توسعه قرار می‌گیرد. جوامعی که انتخاب‌هایشان را بر اساس ذهن‌کجی به حکومت یا به مردم یا به رقیب یا به دشمن انجام می‌دهند، نمی‌توانند تصمیمات و سیاست‌های عقلانی اتخاذ کنند و بنابراین روی بهروزی نخواهند دید و بر ریل توسعه قرار نخواهند گرفت. و البته حکومت‌هایی که محدودیت در دسترسی انتخاباتی ایجاد می‌کنند با جامعه‌ای روبه‌رو می‌شوند که انتخاب‌هایش را بر اساس ذهن‌کجی به حکومت انجام می‌دهد.

در دوره پس از انقلاب ما از سال ۷۶ وارد دوره ذهن‌کجی‌های دو طرفه بین حکومت و جامعه شده‌ایم و چقدر این فرآیند خسارت‌بار بوده است. البته در موارد زیادی رفتارهای ذهن‌کجی، عادلانه است اما معمولاً عقلانی نیست. ما صد سال است در مقابله با حکومت‌هایمان به مقتضای عدل رفتار می‌کنیم اما به مقتضای عقل نه، پس درجا می‌زنیم. تجربه اروپا بر عکس بود، پس از ۲۵۰ سال عمل به مقتضای عقل، در اواسط قرن بیستم بود که اروپا متوجه شد که اگر به مقتضای عدل عمل نکند فرآیند توسعه‌اش روزبه‌روز پرهزینه‌تر و نهایتاً وارد بحران خواهد شد. از آن هنگام به بعد، عقل و عدل در اروپا همپای هم در حال رشد و پیشروی هستند، به گونه‌ای که امروز در برخی از کشورهای اروپایی سیاست‌گذاران از «عدل» هم عبور کرده‌اند و «انصاف» را معیار سیاست‌گذاری قرار می‌دهند (توضیح اینکه هم از نظر موازین علم اخلاق، و هم از نظر تئوری انتخاب عمومی در علم اقتصاد، «مساوات» پایین‌ترین سطح از عدالت است، «عدل» در سطح دوم است و «انصاف» بالاترین و انسانی‌ترین سطح از عدالت است). در واقع برای افتادن روی ریل توسعه، عمل بر اساس عقل، مقدم بر عمل بر اساس عدل است. اگر جامعه‌ای یاد بگیرد همواره بر اساس عقل عمل کند، در بلندمدت به نقطه‌ای می‌رسد که همان عقل او را به سوی عدل هم رهنمون می‌کند. اما برعکس، نه. اگر شما هزار سال هم بر اساس عدل عمل کنید، هیچ‌گاه به عقلانیت نخواهید رسید. خون به خون شستن محال است و محال. بگذریم.

در همان سال ۹۲ پس از پیروزی آقای روحانی و پیش از تحلیف، باز هم پوشیده، نامه‌ای ۲۵ صفحه‌ای به ایشان نوشتم که در آن برای موفقیت دولت نکاتی را پیشنهاد کردم. آن نامه را چهار سال بعد (در خرداد ۹۶) خودم منتشر کردم: متن کامل آن را در اینجا ببینید:

[http://renanistorage.ir/renani-notes/renani-notes\(9\).pdf](http://renanistorage.ir/renani-notes/renani-notes(9).pdf)

تا پایان دوره اول آقای روحانی هم سالی یک نامه تحلیلی مفصل برای آقای روحانی می‌فرستادم. اما هیچ‌گاه هیچ بازخوردی از طرف ایشان یا دفتر ایشان ندیدم. حتی نمی‌دانم نامه‌ها به دستشان رسیده است یا نه. به جز سال ۹۲ و ۹۳ که دفتر آقای جهانگیری در چند نوبت مرا به برخی از نشست‌های کارشناسی دعوت کرد، دیگر هیچ‌گاه در این دولت، در هیچ سطحی، از من مشورت گرفته نشد. از ۹۴ تاکنون نیز فقط سه بار، خودم از دفتر آقای جهانگیری درخواست وقت کردم برای دیدار معاون اول. یکی قبل از جهش ارزی ۹۷ یکی قبل از اعتراضات بنزین در ۹۸ و یکی هم قبل از سقوط بورس در سال ۹۹. در هر سه مورد، چند ماه قبل، بحران

را پیش‌بینی کردم و هشدار دادم و و راهکارهایی دادم که متأسفانه به هیچ‌کدام توجه نشد.

در انتخابات سال ۹۶ اما کاملاً کناره‌گرفتم، و علی‌رغم اصرار دوستان، هیچ‌مطلبی در مورد انتخابات ننوشتیم و از آقای روحانی هیچ‌حمایتی نکردم (البته متأسفانه کسانی که اطلاعیه حمایت اقتصاددانان از آقای روحانی را تهیه کرده بودند بدون هماهنگی با من، نام مرا هم در فهرست حامیان زده بودند که آن زمان اخلاقی ندیدم که تکذیب کنم). بخشی از دلایل عدم فعالیت‌م در انتخابات ۹۶ را خرداد همان سال اینجا گفته‌ام:

<http://www.renani.net/index.php/texts/notes/645-92>

در انتخابات ۹۶، علی‌رغم اصرار همسرم، من حتی رأی هم ندادم و به هیچ‌کس هم توصیه نکردم به چه کسی رأی بدهد. چون واقعاً نمی‌دانستم کدام کاندیدا برای مصالح ملی بهتر است. در دوره اول، آقای روحانی اصولاً بر اساس وعده‌هایش و انتظارات جامعه از او، عمل نکرد. یک مورد هم که واقعاً عمل کرد، یعنی عادی‌سازی روابط با جهان خارج که به برجام انجامید، عملاً مخالفانش اجازه نداند به ثمر بنشیند و آثارش در اقتصاد و زندگی مردم ظاهر شود. بنابراین چرا باید ایشان را دوباره انتخاب می‌کردیم؟ باین حال مردم دوباره از جنس دهن‌کجی، به ایشان رأی دادند.

باوجود همه آن تلاش‌های من در دوره اول، اما خبر دارم که یکی از اقتصاددانان منفور در نزد آقای روحانی هستم. همین وضعیت را هم در زمان آقای احمدی‌نژاد، به سبب انتقادهای گسترده از طرح هدفمندسازی یارانه‌ها، داشتم. در هر دو مورد هم منفوربودن خودم نزد رئیس‌جمهور را از یکی از مقامات برجسته دولتی شنیده‌ام. باوجوداین، به خودم اجازه نمی‌دهم نکته‌ای که به مصلحت آقای روحانی و در راستای منافع ملی و انجام وظیفه روشنفکری خودم می‌دانم را به ایشان گوشزد نکنم. اگر می‌دانستم فرصت دیدار حضوری حاصل می‌شود یا می‌دانستم نامه‌ام خیلی فوری به دست ایشان می‌رسد، حتماً از آن طریق اقدام می‌کردم. اما چون خطری در پیش است که نیازمند اقدام فوری از سوی ایشان است، و چون اطلاع مردم و جامعه از این خطر، برای خنثی کردن آن لازم است، تصمیم گرفتم این یادداشت را بنویسم.

به خودم گفتم فرض کن آقای روحانی برای صرف قهوه تو را دعوت کرده است، بنشین و با کمال شفقت، حرف دلت را بزن و هرچه می‌خواهی به آقای روحانی بگوئی را اکنون روی کاغذ بیاور و منتشر کن؛ هم آقای روحانی می‌شنود و اگر در سخن تو بوی صدق بشنود، اقدام می‌کند و هم مردم که ولی‌نعمت هستند از منافع خودشان آگاه می‌شوند. پس آنچه در ادامه می‌آید حرف‌های صمیمانه من با آقای روحانی در عالم خیال است. تصور کردم برای صرف قهوه خداحافظی دولت دوازدهم، همراه با عده دیگری به کاخ سعدآباد دعوت شده‌ام. از تک‌تک افراد درخواست شد که ارزیابی‌شان را درباره عملکرد هشت‌ساله دولت آقای روحانی بیان کنند؛ وقتی نوبت به من رسید گفتم «من می‌خواهم از فرصت استفاده کنم و نه درباره آنچه در گذشته رخ داده است بلکه درباره آنچه هم‌اکنون در حال رخ دادن است و اگر آقای روحانی در این چندماه باقیمانده کاری نکند، برای کشور بسیار خسارت‌بار خواهد بود سخن بگویم». همه گوش‌ها تیز شد، آقای روحانی در صندلی خود جابه‌جا شد و با حواس جمع آماده شنیدن سخنان من شد. آنچه در پی می‌آید حرف‌های واقعی و جدی من است که در عالم

خیال خطاب به آقای روحانی گفتم. ای کاش کسی پیدا شود و این حرف‌ها را به گوش ایشان برساند:

آقای روحانی! من در این ماه‌های آخر دولت دوازدهم، چند وقت است که دنبال فرصتی می‌گردم تا بتوانم دربارهٔ یک خطای بزرگ تاریخی که از سوی دولت شما در حال رخ دادن است، هشدار بدهم. خطایی که اگر رخ بدهد، تا دهه‌ها گناه آن به پای شما و دولت شما نوشته می‌شود و البته اگر رخ بدهد آسیبی به کشور خواهد زد که می‌تواند از خسارت هدمندسازی یارانه‌ها و تحریم‌های آمریکا پرهزینه‌تر باشد. توجه به این هشدار، هم برای آرامش آینده شما و آبروی این دولت خوب است و هم برای منافع کشور ضروری است.

من در مورد قرارداد ۲۵ ساله با چین که این روزها بحث آن داغ است چیزی ننوشتم، چون هم اطلاعات موثقی از آن موجود نیست، هم ابعاد آن برای من روشن نیست و هم شکر خدا جامعه شدیداً حساس شده است و فضای مجازی پر است از پرسشگری از دولت شما و از کل نظام سیاسی. اما اکنون من می‌خواهم درباره یک رویداد مهم که هیچ‌کس حواسش به آن نیست و بی‌سروصدا دارد در پشت صحنه کشور و در پشت هیاهوی قرارداد چین رخ می‌دهد و پیامدهای منفی آن از پیامدهای احتمالی قرارداد ۲۵ ساله با چین کمتر نیست، نکاتی را خدمت شما عرض کنم و مشخصاً از شما درخواست کنم که برای حفظ منافع نسل‌های آینده اقدام کنید که اگر آنچه پیش‌بینی می‌کنم روی دهد منافع نسل‌های آینده در رقابت بین گروه‌های قدرت همانند گوشت قربانی، پاره‌پاره و نابود خواهد شد. و عاجزانه درخواست کنم که پیش از آنکه دیر شود، دست به یک اقدام فوری و عاجل در این زمینه بزنید.

دولت شما در اول بهمن ۱۳۹۷ لایحه «مشارکت عمومی و خصوصی» را تقدیم مجلس می‌کند. هدف این لایحه این است که سازوکاری برای تأمین منابع مالی لازم برای تکمیل و راه‌اندازی بالغ بر ۸۵۰۰۰ پروژه نیمه‌تمام کشور با مشارکت بخش خصوصی پیدا کند. این البته هدف درستی است. اگر فرض کنیم به‌طور میانگین این پروژه‌ها ۵۰ درصد پیشرفت داشته باشند، بر اساس پیش‌بینی که سازمان برنامه و بودجه در مورد سرمایه مورد نیاز برای تکمیل آنها کرده است، می‌توان گفت که ارزش آنها تقریباً حدود ۳۰۰۰ هزار میلیارد تومان (۳ هزار همت) یعنی کمی کمتر از کل نقدینگی کشور می‌باشد. یعنی چیزی معادل کل حجم نقدینگی کشور، سرمایه در این پروژه‌ها خوابیده است اما چون ناتمام مانده‌اند هیچ‌کمی به اقتصاد نمی‌کنند. یعنی آن سرمایه‌ای که صرف آن پروژه‌ها شده است تورم خودش را ایجاد کرده است اما در عمل موجب رشد تولید و اشتغال برای کشور نشده است. و می‌دانم که علت ناتمامی آن پروژه‌ها بی‌ثباتی فضای سیاسی داخلی و نیز تنش‌ها با خارج و تحریم و کاهش درآمدهای نفتی کشور و کسری بودجه دولت و نیز افزایش بی‌رویه تعداد و ابعاد این طرح‌ها به عللی خارج از دلایل کارشناسی بوده است. هرچقدر هم زمان روی این پروژه‌ها بگذرد احیای آنها پرهزینه‌تر خواهد شد و برخی از آنها اصلاً توجیه اقتصادی خود را از دست خواهند داد و باید رها شوند و بنابراین هرچه زمان بگذرد سرمایه بیشتری از ملت ایران نابود می‌شود. و البته با این همه بیکاری که در کشور داریم دریغ است که این پروژه‌ها همچنان رها شود، درحالی که اگر این پروژه‌ها به کار بیفتد بین یک تا دو میلیون اشتغال مستقیم و احتمالاً چندبرابر این نیز

اشتغال غیرمستقیم ایجاد خواهد کرد و البته برخی از این پروژه‌ها نیز آموزشی، ورزشی و بهداشتی هستند که دستاوردهای اجتماعی آنها مهم‌تر از منافع مالی و اقتصادی آنهاست.

روشن است که با این همه بدهی که دولت دارد و با چشم‌اندازی که از کسری بودجه و درآمدهای نفتی و مالیاتی داریم، دیگر دولت خودش نمی‌تواند این پروژه‌ها را تکمیل کند؛ پس عقلانی است و وظیفه ملی هم دولت و هم حکومت است که هرچه زودتر بستری ایجاد کنند که از این پروژه‌های نیمه‌تمام، آن‌هایی که قابلیت مشارکت بخش خصوصی یا حتی سرمایه‌گذار خارجی را دارند، با مشارکت آنها تکمیل شده و وارد چرخه اقتصاد شوند. تا اینجا هیچ عقل سلیم میهن‌دوستی با هدف این لایحه مخالف نیست. پس تا اینجا اقدام دولت در تقدیم لایحه‌ای برای توسعه روش «مشارکت عمومی و خصوصی» به مجلس اقدامی ضروری و در راستای منافع ملی بوده است و شایسته دستمیزاد گفتن است؛ و حتی معتقدم دولت در این زمینه دیر اقدام کرده کرده‌است و این کار را باید از همان اوایل دولت یازدهم انجام می‌داد. باین حال، اکنون نیز باید اصل این اقدام را ستود و به‌طور جدی پرسید که چرا مجلس دهم و یازدهم تا این اندازه بررسی این لایحه را طولانی کرده‌اند؟ جامعه‌ای که حدود ۱۰ میلیون بیکار رسمی و غیررسمی دارد نباید نسبت به راه‌اندازی ۸۵ هزار پروژه ناتمام در کشور تا این حد بی‌تفاوت باشد.

اما اکنون می‌خواهم یک نگرانی را مطرح کنم. یادتان هست، پس از پایان جنگ و شروع به کار دولت آقای هاشمی رفسنجانی بحث بزرگ‌بودن اندازه دولت و ناکارآمدی بنگاه‌ها و شرکت‌ها و کارخانه‌های دولتی پیش آمد و راهکار آن را در خصوصی‌سازی دیدند. خوب، خصوصی‌سازی در برنامه توسعه اول گنجانده شده و بعد هم به تدریج قوانین دیگری تصویب شد و در برنامه‌های توسعه بعدی هم احکامی در این مورد گنجانده شد و سیاست خصوصی‌سازی توسط دولت آقای هاشمی و تمام دولت‌های بعدی اجرا شد.

حالا دیوان محاسبات گزارش داده است که در برخی از این واگذاری‌ها حتی تا ۶۸ درصد فساد رخ داده است. مثلاً در یک مورد (دامپروری مغان)، پروژه‌ای که ارزش واقعی آن ۴۰۰۰ میلیارد تومان بوده است را ۱۸۰۰ میلیارد تومان ارزیابی کرده‌اند. در طول ۲۹ سال خصوصی‌سازی در دولت‌های مختلف (از آغاز سال ۷۰ تا پایان سال ۹۸) تعداد ۹۰۰ پروژه و شرکت و بنگاه دولتی به بخش خصوصی واگذار شده است که جمع ارزش حال آنها ۷۲۰ هزار میلیارد تومان (۷۲۰ همت) می‌شود. اگر گزارش رئیس دیوان محاسبات را معیار بگیریم (در سال ۹۷) که چند نمونه از فساد رخ داده در خصوصی‌سازی‌ها را اعلام می‌کند و کمترین درصد فساد رخ داده در این نمونه‌ها را معیار بگیریم (۵۲ درصد) به این معنی است که در کل دوره خصوصی‌سازی ۳۰ ساله بعد از جنگ ۳۷۴ همت از اموال مردم (به ارزش حال) به جیب رانت‌خواران رفته است.

آقای روحانی، می‌دانم که تمام این طرح‌های نیمه‌تمام، قابل واگذاری از طریق مشارکت با بخش خصوصی نیست اما در دولت شما لایحه‌ای تهیه شده است که پشت عنوان خوب «مشارکت عمومی و خصوصی» سازوکار بسیار خطرناک و مفسده‌آمیزی را طراحی کرده است که اگر در مجلس تصویب شود، که با این ساختار مجلس به احتمال زیاد تصویب می‌شود، از این پس سودجویان می‌توانند در هر دستگاه اجرایی بر روی هر پروژه‌ای و

در هر مرحله از دوره عمر پروژه (از مطالعات پایه، تا طراحی و از احداث و اجرا تا بهره‌برداری) که رانتي برای‌شان متصور باشد، مهر مشارکت بزنند و در قالب این گونه جدید قراردادهای این پروژه‌ها را واگذار کنند. یعنی اگر مراقبت نشود و سازوکاری دقیق و شفاف برای این مشارکت‌ها طراحی و اجرا نشود باید آماده باشیم که در ده‌ها هزار پروژه‌ای که قرار است با بخش خصوصی مشارکت شود خیلی بیشتر از گذشته فساد رخ بدهد. مجدداً تأکید می‌کنم که شاید در بدو امر و بر پایه گزارش منتشرشده در «پرتال ملی مشارکت»، در سال ۱۴۰۰ حدود ۹۰۰ پروژه به ارزش حدود ۷۵ همت قابل واگذاری باشد اما این لایحه، بالقوه این ظرفیت را دارد که ابزاری باشد در دست سوجدویان که هر پروژه‌ای که منافع سوجدویان را تأمین کند جامعه مشارکت بر تنش کنند، آن را از سازوکار قانونی معاملات و مناقصات بخش عمومی خارج کنند و دست به کاسی گسترده بزنند.

آقای روحانی دولت شما دارد راهی را باز می‌کند که هجوم تازه‌ای برای رانت‌خواری و ضایع کردن منابع کشور درگیرد، و اگر چنین شود مسئولیت اصلی بر دوش شما و دولت شما خواهد بود که این راه را گشوده‌اید. این لایحه با خروج از قواعد و قوانین شفافیت‌زا، پیش‌بینی‌پذیر و پاسخ‌گویانه و با ابهام‌های مسلمی که در روش‌های اجرایی آن وجود دارد، راه را باز می‌کند تا در تمام سطوح مدیریت بخش عمومی و در اقصی نقاط کشور، از وزیر و رئیس سازمان گرفته تا مدیرکل استان و مدیر شهرستان و شهردار و حتی دهیار، نوعی وسوسه و دعوت عمومی به بی‌انضباطی مالی شکل بگیرد. گسترش فساد آن هم در این سطح گسترده نه تنها منابع مالی کشور را ضایع می‌کند بلکه اخلاق و اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی را هم نابود می‌کند که اینها ارزششان از منابع مالی خیلی بیشتر است. آقای روحانی! ایجاد امکان رفتار دلبخواهی و پیش‌بینی‌ناپذیر و مبهم مدیران و تصمیم‌گیران، دقیقاً آسیب به فضای کسب‌وکار همان بخش خصوصی است که قرار است این لایحه، مشارکت آن را جلب کند.

اجازه می‌خواهم برای معیار فساد در ایران یک شاخص تازه معرفی کنم. تصور کنید یک نوار از اسکناس‌های هزار تومانی به طول ۴۰ هزار کیلومتر (طول محیط کره زمین) داریم که آن را می‌توان به صورت یک کمر بند دور کره زمین بست. نام «کمر بند اسکناس دور زمین» را به صورت کوتاه‌نوشت «کاد» (ک.ا.د) می‌گذاریم. حجم فساد در کل خصوصی‌سازی‌های دوران ۳۰ ساله پس از جنگ حدوداً معادل ۱۴۴۰ کاد می‌شود؛ یعنی کمر بند اسکناسی که ۱۴۴۰ بار دور کره زمین بسته می‌شود. اکنون اگر درجه فساد اداری امروز کشور را معادل فساد گذشته هم بدانیم و نه بیشتر، می‌توان گفت لایحه «مشارکت عمومی و خصوصی» که اکنون دارد بی‌سروصدا در مجلس تصویب می‌شود، «ظرفیت فساد» معادل ۱۵۶۰ همت در کشور ایجاد می‌کند که حدوداً معادل ۶۰۰۰ کاد می‌شود؛ یعنی بیش از چهار برابر کل فساد خصوصی‌سازی ۳۰ ساله پس از جنگ. اما توجه کنیم که قاعدتاً نظام اداری و ساختار سیاسی ما امروز خیلی فاسدتر از دوره پس از جنگ است. بر اساس گزارش‌های بین‌المللی، رتبه پاکدامنی ایران در سال‌های اخیر، سال به سال عقب رفته است به گونه‌ای که در سال ۱۳۹۹ رتبه ایران در پاکدامنی به ۱۴۹ سقوط کرده است. بنابراین پیش‌بینی‌ای که من اکنون از ظرفیت فساد بالقوه در این لایحه می‌کنم احتمالاً در آینده خوشبینانه خواهد بود.

آقای روحانی، متأسفانه لایحه‌ای که دولت شما تصویب کرده است، به گونه‌ای است که اگر در مجلس تصویب شود بر اساس آن در فرایند مشارکت‌دادن بخش خصوصی در ۸۵ هزار پروژه ناتمام، عملاً دو ماده کلیدی یعنی مواد ۷۹ و ۸۹ «قانون محاسبات عمومی کشور» (مصوب ۱۳۶۶) و کل «قانون برگزاری مناقصات» (مصوب ۱۳۸۳) و به‌طور کلی ذخیره دانایی بیش از ۱۱۰ سال قانون‌گذاری در کشور (از نخستین قانون محاسبات عمومی کشور مصوب سال ۱۲۸۹) و سایر مقررات‌گذاری‌ها در زمینه معاملات دولتی کنار گذاشته می‌شود و تصمیمات و حتی مقررات‌گذاری و نیز تفسیر مقررات را برعهده کمیته‌های اداری می‌گذارد و این یعنی بازکردن راه تازه‌ای برای چانه‌زنی، رانت‌خواری و فساد. «قانون برگزاری مناقصات» و سایر قوانین و مقررات معاملات دولتی موجود در ایران، به گواه اسناد بانک جهانی دارای شفافیت بالایی است (هرچند نیازمند بهبود هم هستند) و دستگاه‌های اجرایی را ملزم به پاسخ‌گویی و رفتار برابر نسبت به تمامی مناقصه‌گران کرده‌است؛ به گونه‌ای که در بعضی از سنجه‌های مرتبط با شفافیت و پاسخ‌گویی در معاملات دولتی که بانک جهانی در سال ۲۰۱۷ منتشر کرده، رتبه ایران از رتبه کشورهای مثل آمریکا و فرانسه نیز بهتر است. یعنی از نظر قانون‌نویسی و متن قوانین، قوانین تجاری ما، قوانین پیشرفته و قابل دفاعی هستند. اما بخش اعظم مشکل یا فساد در هنگام اجرای این قوانین رخ می‌دهد. حالا با همین قانون مناقصات پیشرفته و مدرن و شفاف، در عمل و در هنگام اجرا، آن اندازه از فساد در واگذاری‌های قبلی رخ داده است. اکنون وای به وقتی که این قانون را هم کنار بگذاریم. این بهانه که این پروژه‌ها از جنس مناقصه نیست یک بهانه برای رانت‌بری است. با همین «قانون برگزاری مناقصات» می‌توان این پروژه‌ها را به‌صورت شفاف و عادلانه به مشارکت گذاشت. اگر هم «قانون برگزاری مناقصات» به‌صورت کامل جواب‌گوی این مشارکت‌ها نیست راه آن، حذف این قانون نیست، راه آن به‌روز رسانی و تکمیل سریع آیین‌نامه‌هایی اجرایی آن است. متأسفانه لایحه شما آن تصمیمات اساسی که قاعدتاً باید توسط قانون تعیین شود را هم به دست کمیته‌های اداری و تصمیمات کارشناسی سپرده است.

و من می‌دانم که اگر این لایحه به صحن مجلس برود تصویب می‌شود، چرا که مجلسیان و احتمالاً سایر گروه‌های رقیب شما که آماده می‌شوند تا دولت بعدی را به دست گیرند بر این باورند که این لایحه اگر هم اشکالاتی دارد به نام دولت روحانی تمام می‌شود ولی البته دست ما را در دولت بعدی بازمی‌گذارد تا بتوانیم به‌سرعت مشکلات کشور را با مشارکت بخش خصوصی حل کنیم. اما آنچه در عمل رخ می‌دهد این است که با تصویب این لایحه دست مقامات سیاسی و اداری در تمامی سطوح باز می‌شود تا پروژه‌های کشور گوشت قربانی گروه‌ها و باندها و جناح‌های مختلف شود. آقای روحانی شما لایحه‌ای به مجلس برده‌اید که اگر تصویب شود سرنوشت پروژه‌های عمرانی ناتمام کشور در رقابت‌های سیاسی و بانندی گروه‌های قدرت، به گروگان گرفته خواهد شد. چگونه این لایحه می‌خواهد همه قوانین تجاری، محاسباتی و معاملاتی را دور بزند و همه چیز را به دست کمیته‌های چند نفری از مقامات بسپارد و آنگاه انتظار داشته باشیم به سلامت، وضعیت همه پروژه‌های ناتمام کشور را حل کند؟

به ماده یک لایحه دقت کنید، ببینید دامنه شمول این لایحه را تا کجا برده است: «پروژه‌های جدید، نیمه‌تمام، تکمیل‌شده و آماده بهره‌برداری و در حال بهره‌برداری از قبیل طرح‌ها یا پروژه‌های

تملك دارایی‌های سرمایه‌ای و سایر پروژه‌های طرف عمومی و پروژه‌های پیشنهادی متقاضیان سرمایه‌گذاری که در شرح وظایف قانونی طرف عمومی است». یعنی از یک سو هر پروژه احتمالی که بعدها در نظام اداری به تصویب برسد، مانند هزاران پروژه‌ای که با نظر شخصی مدیران دستگاه‌ها کلید خورده است، مشمول این لایحه می‌شود؛ و از سوی دیگر تمام پروژه‌هایی که در تاریخ این کشور اجرا شده است و همین حالا در حال بهره‌برداری است اعم از پروژه‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای پیوست یک بودجه و هر ملک، طرح یا پروژه‌ای که در اختیار شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و... می‌باشد و حتی پروژه‌ای که هرکس به هر دستگاہی در هر سطحی پیشنهاد بدهد و بتواند کسی را در نظام اداری بیابد که آن را تأیید و تصویب کند، در شمول قواعد این لایحه قرار خواهد.

درواقع دارد می‌گوید تمام انواع سرمایه‌های عمومی را می‌توان طبق این لایحه با بخش خصوصی به مشارکت گذاشت. تا اینجا مشکلی نیست. من حتی با واگذاری کل نظام سیاسی به بخش خصوصی هم موافقم. اما نکته اینجاست که در عوض این مشارکت چه می‌دهیم و چه می‌گیریم و چگونه اینها را اندازه‌گیری می‌کنیم و چگونه و در چه فضایی با گزینه‌های دیگر مقایسه می‌کنیم؟ و چگونه می‌توان متوجه شد که این چانه‌زنی‌ها و انتخاب‌های سرمایه‌گذاران به صرفه و صلاح ملت است یا به صرفه و صلاح ائتلاف‌های غالب؟

آقای روحانی، این عبارت را ببینید:

«... این قانون از تاریخ ابلاغ برای انجام معاملات و فرآیند انتخاب طرف خصوصی در پروژه‌های مشارکت عمومی-خصوصی ملاک عمل می‌باشد. آیین‌نامه اجرایی این ماده شامل فرآیند فراخوان و انتخاب و معیارهای ارزیابی طرف خصوصی، تعیین بازه زمانی انجام کل فرآیند برگزاری فراخوان تا انتخاب طرف خصوصی و انعقاد قرارداد بر اساس مقیاس و شرایط پروژه و سایر الزامات ظرف مدت چهار ماه توسط سازمان تهیه می‌شود و پس از تأیید شورای راهبری ملی به تصویب هیئت وزیران می‌رسد»

این عبارت به معنی کنار گذاشتن سال‌های سال ذخیره دانش و تجربه و نقض دستاوردهای بنیادی خردورزی در حکمرانی است که در قالب اصول مهم محاسباتی کشور مقرر کرده است که کلیه معاملات عمومی باید از طریق مناقصه یا مزایده‌ای باشد که تشریفات آن به تصویب مجلس رسیده باشد.

از این گذشته، تدوین‌کنندگان لایحه برای گریز از توجه اذهان به مناقصه، از آوردن کلمه «مناقصه» هم در لایحه پرهیز کرده‌اند و حتی یک‌بار هم کلمه «مناقصه» در این لایحه ذکر نشده است. یعنی ظاهراً به عمد دقت شده است که هیچ رد پایی از قانون برگزاری مناقصات در این لایحه نیاید که بعداً کسی مدعی نشود که این مشارکت‌ها باید از طریق مناقصه انجام شود. در واقع قرار است یک آب‌گری تحت نام قانون «مشارکت عمومی و خصوصی» درست شود که در دست بوروکرات‌ها باشد تا آنها بتوانند هر اقدام و پروژه و هر واگذاری را در آن آب‌گر بزنند و پاک و پاهرش کنند و آن را از همه قواعد عقلمی و قانونی معامله با پول یا دارایی ملت، مستثنی کنند. این چه بدعتی است که دارد در معاملات عمومی کشور بنا نهاده می‌شود؟

درحالی که در ماده ۱۲ همین لایحه پرداخت انواع وجوه عمومی تحت نام «وجوه تکمیلی»، منابع مالی یا اعطای آورده غیرنقدی، اموال منقول و غیرمنقول از سوی دستگاه‌های عمومی به طرف مشارکت‌کننده در نظر گرفته شده است و حتی امکان گروگان‌گیری یا تعهد سپاری از سوی دولت‌های آینده تحت عنوان «تعهد خرید تمام یا بخشی از محصول» رسماً اعلام شده است.

به نظر شما این شیوه مشارکت برای انبوهی از قراردادها، آن هم برای متنوع‌ترین و بزرگ‌ترین دادوستدها و پیچیده‌ترین معاملات که انواع امتیازات و اموال و تعهدات بخش عمومی را شامل می‌شود، همه‌وهمه خارج از سازوکارهای قانونی مناقصات، چه معنایی می‌دهد؟ چرا جهنم نذری؟ چرا منافع ملی، و شفافیت حکمرانی و آبروی خود و دولت خود را، در گروگان یک نظام اداری فاسد و تمام‌مدیرانی که در دولت‌های بعدی منصب می‌گیرند قرار می‌دهید؟

آقای روحانی! طبق این لایحه، برای مثال، یک شهردار می‌تواند با یک شرکت خصوصی قرارداد ببندد که بخشی از پارک را به فضای بازی کودکان تبدیل کند و در عوض بخش دیگری از پارک را بابت سرمایه‌گذاری‌اش، با کاربری تجاری تملک کند. شرکت گاز می‌تواند تعویض لوله‌کشی‌های فلان خیابان را به بخش خصوصی بسپارد و در عوض قسمتی از زمین انبار شرکت گاز در بهترین جای شهر را به مجری بدهد. اداره راه می‌تواند ساخت فلان جاده را به بهمان شرکت بسپارد و آن شرکت بخشی از حاشیه جنگلی همان جاده را در عوض سرمایه‌گذاری خود تملک کند. و این‌گونه پروژه‌ها در کشور بیش از ۸۵ هزار پروژه است که هرکدام می‌تواند مانند یک چاشنی انفجاری فسادآفرین عمل کند.

حتی فراتر برویم؛ در لایحه سخن از پروژه‌های در حال بهره‌برداری هم رفته است، یعنی تمام پروژه‌های ساخته‌شده در سال‌ها و دهه‌های قبل، در برنامه‌های توسعه پنجم و چهارم و سوم و قبل از آن، را هم می‌توان با یک عنوان «مشارکت عمومی و خصوصی» و با نام «مولدسازی» وارد این گرداب کرد. پس شاید بخش‌هایی از این ۸۵ هزار پروژه ناتمام، به علت آنکه عام‌المنفعه است یا توجیه اقتصادی ندارد یا معوض ارزشمندی برای آنها وجود ندارد، وارد مشارکت نشود، اما بسیاری از پروژه‌هایی که در گذشته تأسیس شده و اکنون در حال بهره‌برداری است نیز با سازوکارهای همین لایحه، وارد مشارکت خواهد شد. بنابراین در عمل، تعداد بالقوه پروژه‌های در خطر بی‌انضباطی مالی و فساد، بسیار بیشتر خواهد بود.

یادآوری می‌کنم که تمام این تصمیمات قرار است خارج از قانون برگزاری مناقصات و خارج از قوانین محاسبات با تصمیم یک کمیته چهار نفره در مرکز یا در استان یا در شهرستان انجام شود. اینکه کدام پروژه به چه کسی به چه قیمتی و در عوض چه آورده‌ای و با دادن چه امتیازی به مشارکت برود تماماً در اختیار نظام اداری و اجرایی قرار می‌گیرد و این به معنی ایجاد یک ظرفیت عظیم فساد تازه در کشور است. کشور ما و اخلاق ما و دین ما و فرهنگ ما به‌اندازه کافی از فسادهای گذشته آسیب دیده است، لطفاً باب تازه‌ای از فساد را در کشور ما باز نکنید که من خسارت حاصل فساد و تخریب سرمایه‌های اخلاقی و اجتماعی را خطرناک‌تر و پرهزینه‌تر از منابع مالی و اقتصادی می‌بینم که در این معاملات به‌صورت رانت جابه‌جا خواهد شد.

آقای روحانی، لطفاً بفرمایید نظرات کارشناسان صندوق بین‌المللی پول را که در سال ۱۳۹۸ به ایران آمدند و درخصوص این لایحه اظهار نظر کردند، در اختیار عموم بگذارند. اگر هم صلاح نمی‌دانند، دستور بدهید اهمیت آن نظرات توسط یک گروه خبره مالی و حقوقی مستقل مورد بررسی قرار گیرد.

آری خیلی از تحولات بلندمدتی که خلاف منافع جمعی است و مسیر توسعه را سد می‌کند، با برخی تصمیمات کوچک آغاز می‌شود. اگر امروز نیروهای نظامی در بخش‌های بزرگی از اقتصاد کشور حضور دارند و رقیب بخش خصوصی شده‌اند، این فرآیند با یک دستور ساده مرحوم آقای هاشمی شروع شد که اجازه داد برخی امتیازات اقتصادی ساده به فرماندهان بازگشته از جنگ داده شود تا آنها بتوانند کسری‌های اقتصادی زندگی خود را جبران کنند. آری همان‌گونه که تحولات بزرگ مثبت و فتح قله‌ها با یک گام اولیه آغاز می‌شود، خسارت‌ها و خطاهای بزرگ نیز با یک تصمیم خطای کوچک آغاز می‌شود.

اما وضعیت وقتی نگران‌کننده‌تر شده است که اصلاحات کمیسیون‌های مجلس را روی این لایحه مشاهده کنیم. نمی‌دانم این مجلس که با بودجه سال ۱۴۰۰ آن برخورد را کرد و به بودجه به‌عنوان یک بسته غنیمت نگاه کرد، با این لایحه چه خواهد کرد؟ آخرین تغییرات پیشنهاد شده در کمیسیون بررسی کننده در مجلس که من دیده‌ام چنان این لایحه را شرحه شرحه می‌کند و راهکارهای مستعد فساد آن را گشوده‌تر می‌سازد که گویی این لایحه قصد دارد چاه نفتی را برای دهه‌ها، برای رانت‌خواران حفر کند. برای پرهیز از درازی سخن، فقط به یک نمونه اشاره می‌کنم:

در لایحه دولت فقط یک «شورای ملی راهبری» دیده شده بود که مقررات اجرایی قانون «مشارکت عمومی و خصوصی» را تدوین کند و بفرستد تا در هیئت دولت تصویب شود. اکنون در کمیسیون بررسی کننده در مجلس، این شورای ملی به «شورای عالی» تبدیل شده که دیگر نیازی نیست مصوبات آن در هیات دولت تصویب شود. این به معنی تأسیس یک نهاد قانون‌گذاری جدید است که دبیرخانه آن سازمان برنامه و بودجه خواهد بود. همین تحول به این معنی است که هم حقوق هیئت وزیران و هم حقوق مجلس برای نظارت بر فرآیندهای اجرایی این لایحه از بین می‌رود. یعنی دیگر امکان بررسی مصوبات «شورای عالی» توسط «هیات بررسی و تطبیق مصوبات دولت با قوانین» در مجلس وجود ندارد، چون مصوبات هیئت وزیران توسط هیئت تطبیق بررسی می‌شود اما مصوبات شورای عالی بدون تطبیق ابلاغ می‌شود. درعین حال گرفتن مصوبه از «شورای عالی» بسیار راحت است. چون شورای عالی متشکل از تعدادی مقام برجسته است که نه وقت نه انرژی و گاهی نه حتی تخصص لازم برای بررسی مسائل مطروحه را ندارند، و بنابراین هر متنی که در دبیرخانه‌های شوراهای عالی تهیه شود معمولاً در شوراهای عالی با تغییرات اندکی به تصویب می‌رسد. این یکی از نمونه تغییراتی است که کمیسیون مربوطه در لایحه اعمال کرده است و احتمالاً وقتی لایحه به صحن علنی برود تغییرات زیادی از این دست در آن اعمال شده است و خواهد شد.

آقای روحانی لطفاً این راه را ببندید و نگذارید این لایحه به این شکل به تصویب برسد. پیشنهاد من آن است که دولت هرچه سریع‌تر این لایحه را از مجلس پس بگیرد. البته ممکن است با پس گرفتن لایحه توسط شما، رانت‌خواران و لابی‌گران بکوشند تعدادی از نمایندگان مجلس را مجاب کنند که همین لایحه را

به صورت طرح قانونی در مجلس ثبت کنند. جای نگرانی نیست، چون با پس گرفتن لایحه توسط شما از مجلس، همه توجهات به آن جلب می شود و حساسیت لازم ایجاد می شود. در عین حال، دست کم این است که با تصویب چنین طرحی توسط مجلس، آبروریزی تاریخی آن به نام دولت شما ثبت نخواهد شد.

البته نمی گویم فقط منفعلانه لایحه را پس بگیرید. بلکه بهتر است در همین فرصت باقیمانده راهکارهای شفاف و دقیقی توسط دولت طراحی شود و حتی به صورت یک لایحه جدید به مجلس برود. همچنین چرا نباید اطلاعات تفصیلی (نه کلی) تمام پروژه های ناتمام قابل واگذاری در کشور در یک سایت تعاملی به صورت برخط در معرض دید مردم قرار گیرد؟ به گونه ای که مردم بتوانند اطلاعات تکمیلی مورد نیاز خود را در مورد آن پروژه ها بپرسند یا حتی اگر اطلاعاتی دارند وارد کنند و نظرات و پیشنهادهای خود را در مورد شیوه های تامین مالی یا تکمیل پروژه ها ارایه کنند (درگاه کنونی یک درگاه نمایشی یک طرفه با معرفی تعدادی از مقررات و اطلاعات خیلی کلی درباره چند صد پروژه است). چرا نباید ارزش گذاری این پروژه ها نه پشت درهای بسته کمیته های اداری بلکه در یک «بورس پروژه» به صورت رقابتی تعیین شود؟ چرا نباید همه اطلاعات این پروژه ها شفاف باشد تا جامعه بر قیمت گذاری ها نظارت کند؟ «نظریه انتخاب عمومی» در علم اقتصاد نشان داده است که اطلاعات همه شهروندان در مورد منافع مشترکشان، بر روی هم از دانش و تصمیمات کارشناسی، دقیق تر و کارآمدتر است.

و البته در این فاصله می توان آیین نامه های اجرایی قانون مناقصات را سریعاً و با استفاده از تمام ظرفیت حقوقی دولت و حتی با کمک گرفتن از متخصصان حقوقی مستقل، به روز رسانی کرد و ارتقاء داد تا مشارکت بخش خصوصی در پروژه های ناتمام، طبق قوانین مادر کشور و در عین حال با چابکی و مقررات شفاف تری به انجام رسد.

آقای روحانی، من به عنوان یک پژوهشگر و مشاور بی جیره و مواجب، هرگاه احساس وظیفه کرده ام روزها و گاه هفته ها وقت گذاشته ام تا با جمع آوری اطلاعات و تحلیل آنها، هشدارهای لازم را به دولت های مختلف بدهم و در مورد دولت شما بیش از سایر دولت ها در این زمینه تلاش کردم. و اکنون امیدوارم وظیفه خودم را در برابر جامعه ام انجام داده باشم. برای شما و دولت شما و خودم و ملت ما آرزوی عاقبتی نیکو دارم.

گفت و گوی خیالی من با آقای روحانی تمام شد. نمی دانم این نگرانی ها به گوش ایشان خواهد رسید یا نه. امیدوارم برسد. اما اکنون از آن دسته از نمایندگان محترم مجلس که خود را برای پاسداری از حقوق مردم مسئول می دانند درخواست می کنم که نسبت به این لایحه با حساسیت تمام برخورد کنند و راه گشودن ظرفیت تازه ای از فساد را در کشور ببندند. اگر دولت لایحه را پس نگرفت، شایسته است که نمایندگان محترم در صحن علنی، یا کلیات آن را رد کنند یا این لایحه را به گونه ای اصلاح کنند که قوانین مناقصات و محاسبات کشور را نقض نکند. و لعاقبه للمتقین.

محسن رنایی / دانشگاه اصفهان / ۱۵ فروردین ۱۴۰۰